



او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهانیدنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به خاطر تسلیمش به خدا مستجاب شد. 8 هر چند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت 9. و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشاء نجات ابدی گشت.

این یک واقعیت است که مردم رنج می‌برند. گاهی اوقات به گونه‌ای که زمین از زیر پایمان خالی می‌شود و انقدر با حالتی ضعیف درگیر هستیم که هیچ چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه به تاریکی فرو رویم. این یک واقعیت است که بسیاری از مردم در مکان‌های گوناگون تجربه می‌کنند. گاهی اوقات از طریق فاجعه وحشتناکی در زندگی خصوصی که به طور گسترده به زندگی آنها ضربه می‌زند. گاهی کل کشور با آن رنج درگیر می‌شود، به طوری که همه مردم در شرایط بدی زیر تاثیر آن خفه می‌شوند. گاهی اوقات رنج مانند سرطانی است که به تدریج و پیوسته در بدن پخش می‌شود تا در نهایت فرد تماماً به آن مبتلا شود.

نامه به عبرانیان، که آیات ما از آن گرفته شده است، ابتدا خطاب به افرادی بود که دقیقاً در چنین شرایطی قرار داشتند. آنها رنج می‌بردند مثل مردم در سرتاسر جهان: مثلاً از دشنام رنج می‌بردند زیرا به عنوان مسیحی توسط هموطنان خود به حاشیه رانده می‌شدند. و به این دلیل درگیری‌های متفاوتی داشتند. تنزل اجتماعی نیز در نتیجه به فقر و شرایط مالی ناامن رسیده بود. زندگی آنها مدام در معرض تهدید بود زیرا مسیحیان در آن زمان به طور بی‌رویه کشته می‌شدند. و سؤالی که مسیحیان در آن زمان از خود می‌پرسیدند این بود: خدا چه ربطی به همه اینها دارد؟ این سوال جدید نیست. این احتمالاً متداول ترین سؤال در کلاس غسل تعمید ما است. «چرا خدا اجازه می‌دهد که رنج اتفاق بیفتد؟ عبرانیان هیچ پاسخ فلسفی در مورد معنای رنج ارائه نمی‌دهد. در عوض، او رنج را به شیوه‌ای شگفت‌انگیز با تجسم عیسی پیوند می‌دهد. زیرا به دلیل این که می‌دانیم که عیسی خداست ممکن است به اشتباه تصور کنیم که عیسی نوعی خدا بود که تظاهر می‌کرد شبیه انسان است، اما همیشه چند متر بالاتر از مردم عادی می‌ماند. بر اساس این عقیده، عیسی هرگز واقعاً انسان نشد، بلکه همیشه در ذات خداوند باقی ماند و یک متر بالاتر از افراد عادی شناور بود. بر اساس آن نظر عیسی هرگز واقعاً چنین رنج نمی‌برد چون همیشه خودش را از طریق ذات الهی، حفظ می‌کرد. و قیافه خود را هرگز در حد انسانهای ناپاک پایین نمی‌آورد. اما این ایده یک اشتباه است زیرا عیسی با تمام پیامد ها، کاملاً انسان شد. او نیمه خدا و نیمه انسان نشد، بلکه کاملاً انسان شد. در آیاتی که امروز می‌خوانیم، انسانیت عیسی با عبارات بسیار خاصی توضیح داده شده است. مهمتر از همه در رنج. و همه اینها با یک جمله عجیبی معرفی شده: «عیسی اطاعت را آموخت.» در رابطه با عیسی این جمله عجیب است. و ما باید از خود بپرسیم: «چطور است که عیسی، که خداست، باید چیزی بیاموزد؟» از یک موجود الهی انتظار نمی‌رود که چیزی بیاموزد. چنین موجودی در هماهنگی ابدی بدون دردسر زندگی می‌کند. نه، قدرت تجسم عیسی دقیقاً این است که از برابری با خدا به نفع خود بهره‌نماید، خدا را به چنگ نگرفت. بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد.» بنابراین او به طور ملموس تمام وسوسه‌های اراده انسان را تجربه کرده است. بنابراین راه رنج او به اورشلیم یک نمایش نبوده، بلکه رنج واقعی بوده است. و عیسی واقعاً بایستی اطاعت را یاد می‌گرفت. همه اینها را بار دیگر در باغ جتسیمانی می‌بینیم. عیسی دعا کرد: "نه اراده من، بلکه اراده تو انجام شود!" بنابراین عیسی سومین درخواست دعای خداوند را رعایت کرد "اراده تو انجام شود!" و فرمان اول را پیروی کرده بود که خدا را بیش از هر چیزی دیگر دوست بداریم. عیسی این کار را آگاهانه انجام داد. این جنگی بود که بر اراده خود و با شیطان به راه انداخت. باید به داستان دیگری فکر کنیم، آن هم یکی از آنهایی است که امروز در روز یکشنبه موعظه می‌شود: ماجرای ابراهیم که بایستی پسرش را قربانی می‌کرد: ابراهیم پسرش را مانند قربانی بر قربانگاه گذاشته بود. آنگاه دست دراز کرد و چاقو را گرفت تا پسر خود را ذبح کند... بعد در آخرین لحظه صدای فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد: «ابراهیم! ابراهیم!» دست بر پسر دراز مکن و کاری با او نداشته باش! و خدا گفت: اکنون می‌دانم که از خدا می‌ترسی، زیرا پسر، آری یگانه پسر، را از من دریغ نداشتی.. اطاعت جنبه ظالمانه‌ای دارد. و ما این را بیش از همه در داستان صلیب

عیسی می بینیم. عیسی همچنین دو تا راه اساسی داشت. می توانست بین زندگی خودش یا مرگ خودش انتخاب کند. می توانست در باغ جتسیمانی «نه» بگوید. و با این حال او این کار را نکرد. او تا سرحد مرگ بر صلیب مطیع شد.

و عیسی همه این کارها را انجام داد زیرا بدون قید و شرط می دانست که در دست خدای زنده بود. جامعه عزیز! اکنون احساس می کنم که این اطاعت چقدر به ایمان مربوط است! و من اطاعت و ایمان را نیز با نکته سومی مرتبط می دانم: و آن توکل است! واقعاً ما می توانیم همیشه از واژه ی توکل استفاده کنیم، جایی که در مورد اطاعت می شنویم به این دلیل می توان گفت، عیسی پسر خدا بود، اما در رنجی که می کشید، توکل را آموخت. و در داستان ابراهیم همین است: ... اکنون می دانم که تو بر خدا توکل کرده ای و پسر تو را دریغ نکرده ای. - آیا واژه ی توکل ما را جلوتر می برد؟ بلکه دقیقاً! - اگر اصلاً درسی باشد که باید در زندگی مان در این دنیا بیاموزیم، این است که می توانیم بر خلاف تجربه به خدا اعتماد کنیم. حتی اگر همه چیز مخالف ایمان به خدا باشد. ما می توانیم همه اینها را در عیسی ببینیم. او مطیع بود. او به خدا ایمان داشت و تا آخرین پیامد به خدا توکل کرد. و نتیجه نهایی آن این بود که او حتی در زمانی که خدا او را ترک کرد به خدا ایمان داشت. خدا واقعاً عیسی را رها کرده بود و نه در ظاهر اما او را واقعاً تنها گذاشت. و با این حال، بر خلاف همه بی ایمانی، عیسی ایمان آورد. ما نمی توانیم معنی آن را درک کنیم. نامه به عبرانیان این را با کلمات "دعا و استغاثه" توصیف می کند و ما این را با کلمات اعتقادنامه رسولان بیان می کنیم: "رنج کشید، مصلوب شد و مرد".... عیسی مردی است که به طرز وحشیانه ای رنج کشید. این بدان معنی است که عیسی شخصاً مجبور بود تمام وزن جهنم و شیطان را تحمل کند. به طور معمول ما رنج را بی معنی می دانیم. اما رنج عیسی بیهوده نبود. برعکس: خدا چنین رنجی را خواسته است. به این دلیل روشن می شود که خداوند دنیا را تنها نمی گذارد. در نهایت خدا می خواهد ما را نجات دهد نه اینکه ما را نابود کند. خدا نمی خواهد که ما از سراسر جهان تا آخرالزمان نیازمند و گم شده بمانیم. او می خواهد این رنج پایان یابد. در عیسی می توانیم این راه خدا را بشناسیم، که ما را در رنج پشتیبانی می کند. می توانیم ببینیم که ما در رنج تنها نیستیم، زیرا عیسی در رنج های انسانی در کنار ما است. از سوی دیگر، ما می دانیم که خدا از طریق عیسی برای رنج ها مرز تعیین کرده است. زیرا ما همچنین می دانیم که کیوتر صلح نمی تواند فقط از بهشت به پایین به پرواز درآید. نه، کیوتر صلح برای زنده ماندن به زرهی قوی نیاز دارد. و آن زره خود عیسی است. این عیسی است که مجبور شد این پیامد وحشتناک را بدون محدودیت تجربه کند. اوست که می بایست در مقابل همه بی عدالتی های دنیا مطیع باشد. او حتی در طولانی ترین غیبت خدا هم مطیع بود. بدین ترتیب او نه تنها برای رنج مرز تعیین کرد بلکه همچنین راه خروج از آن را نشان داد. او آن راه را به ما داده است، او راهی را برای همه کسانی که رنج می برند، باز کرده است، راهی به دنیایی دیگر که در آن «دیگر نه رنجی، نه گریه ای، و نه دردی» وجود خواهد داشت، زیرا گذشته ها گذشته و روزی تازه آمده است. آمین